

ایران تریبونال به تصویر میکشد:

## تصویر خوفناکی که در مقابل ما رژه میرود!

اسماییل عابدی

دهه 60 است. تنها یک دهه از حیات رژیم اسلامی. اینجا تنها گروه کوچکی با تنوع های سیاسی ، ملی ، جنسی ، مذهبی و طبقاتی برای دادخواهی گرد آمده اند. افسوس که بسیار آن در این میانه یا نیامده و یا نخواسته اند دادخواهی خانواده ها و زندانیان سیاسی سابق را در عرصه ای بین المللی همراهی کنند. امید آنکه در ادامه با گستره بیشتری دادرمان را از بیدادی که بر مردم ما رفته است فریادکنیم .

دستگیری، بازجویی، شلاق ، شکنجه ، سلول انفرادی، اعدام ، خاوران ، قنات های جهرم ، خانه های سوخته بهائیان ، قارنا های در سطح کردستان ، توماج های ترکمن ، مصطفی سلطانی های کردستان ، رضایی ها و ریاحی ها و رحیمی های گمنام سر بردار در طول بیش از سه دهه از حاکمیت رژیم اسلامی تکرار شده و میشوند. کارزار ایران تریبونال برای به تصویر کشیدن این تاریخ زنده تشکیل شده است.

یادآوری گذشته و حال زندانهای رژیم اسلامی که با شکنجه و و زندان و اعدامهای گسترده همراه بوده و هست نباید به فراموشی سپرده شود. پروسه ای که همواره با سختی ها و شکنجه های جسمی و روحی و تحمیل شرایط وحشیانه بر زندانیان همراه بوده نباید بفراموشی سپرده شود. میبایست افکار عمومی ایران و جهان از این شرایط وحشیانه با خبر شوند. عمر ننگین رژیم اسلامی که سراسر تباهی و جنگ و اعدام و شکنجه و سنگسار و دروغ و تزویر بوده و هست، میبایست هر چه عریانتر بیان شود. قربانیانی که در قید حیات نیستند و زبانی برای بیان رنجها و درد ها و شکنجه ها ... ندارند. بر آنان که زنده اند، ضروری است از این تاریخ خونین بگویند. شاهدان زنده ، زندانیان سیاسی سابق، خانواده های اعدام شدگان ضروری است به این افشاگریها بپردازند و توجه کنند که قربانیان در داخل و خانواده ها نمیتوانند رنجها و مصیبتهایی که بر آنان رفته را انعکاس دهند.

جنایتکاران همواره میخواهند بر جنایات خود سرپوش بگذارند و نگذارند که افکار عمومی از آن مطلع شوند، وجدانهای بیدار نباید بگذارند که این جنایات مسکوت بماند. میبایست همه ناگفته ها ،گفته شود. برای جلوگیری از تداوم شکنجه ها و زندان و اعدامهای پیاپی میبایست افکار عمومی داخلی و بین المللی ، با این پدیده شوم درگیر شوند و در یک پروسه طولانی و دردناک ، آمرین و عاملین شکنجه و اعدام نتوانند بازهم مخفیانه و با سکوت جامعه به اعمال ننگین خود ادامه دهند. در یک پروسه طولانی دادخواهی از جانب خانواده های اعدام شدگان ، شکنجه شده هایی که در قید حیات هستند و وجدانهای بیدار فریاد برآورند تا آمرین و عاملین شکنجه و اعدام به محاکمه کشیده شوند و به جزای اعمال ننگین خود برسند.

رژیم اسلامی و سیستم قضایی اسلامی و حکام شرع آن ، عاملین و آمرین شکنجه و اعدام بوده اند. اینان باید در مقابل افکار عمومی ایران و جهان پاسخگو باشند و مورد محاکمه قرار گیرند. چرا باید رنجها و شکنجه ها و محرومیت های قربانیان این نظام جهنمی به گور سپرده شود. اگر کسانی از خانواده های اعدام شدگان و شکنجه شده هایی که در قید حیات هستند و کسانی که از جنایات رژیم اسلامی مطلعند، اگر در مقابل آنهمه بی عدالتی ها و جنایات سکوت کنند، آگاهانه یا ناآگاهانه به جمهوری اسلامی خدمت کرده اند. باید مطرح کنیم که چرا اعدامشان کردند، به چه جرمی ، در مقابل چه دادگاه و بیدادگاهی محاکمه شدند. آیا دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان ، دفاع از شرافت انسانی ، دفاع از برابری زن و مرد ، دفاع از حقوق ملیت ها ، دفاع از آزادی بی قید و شرط اندیشه و بیان ، عدالت و برابری ، افشاء جنایات های جنایت کاران و مقابله باحق کشیها جرم است؟ زندان و شکنجه و اعدام مجازات کسانی بوده

است که در جبهه انسانیت قرار داشته اند. این رژیم با تجاوز به زندانیان سیاسی، با اعدام کودکان زیر 18 سال، نگهداشتن کودکان خردسال در زندان همراه با مادران زندانی در طول ماههای طولانی بازجویی مادرانشان، مرتکب اعمالی شده است که با هیچ قانون و رسم و سنخیت ندارد و دقیقاً از نشانه های جنایت علیه بشریت محسوب میشود.

کارزار خانواده های قربانیان بیش از سه دهه ادامه دارد. آنان برای روشن شدن حقیقت سالهاست تلاش میکنند. این کارزاری هست که عموم مردم شریف و آزادیخواه از آن حمایت میکنند. روشن شدن سرنوشت دهها هزار زندانی سیاسی در سه دهه گذشته، دلایل دستگیری و زندان و اعدام آنها، محل دقیق دفن اجساد هزاران جانباخته برای این کارزار از اهمیت زیادی برخوردار است. پیروزی این تلاش، یکی از اصلی ترین راههای آشکار شدن حقیقت است. بیش از دو دهه است که خانواده ها با ناپدید شدن فرزندان و عزیزانشان، آواره و سرگردان جلوی درب زندانها، بیمارستانها، پزشک قانونی و کلانتریها و کمیته ها بودند و عاقبت برخی نشانه ها را در خاوران ها و کفرآبادها یافته اند و از طریق اخبار و گزارشات انتشار یافته توسط زندانیان سیاسی سابق، توانسته اند خبرهایی از زمان اعدام و بدار آویختن آنها بگیرند. در تمام این سالها خانواده ها خصوصاً مادران و همسران و کودکان دردی عظیم و غیر قابل باور کشیده اند. درد و فغان دوری از فرزندان و عزیزان از یک سو و سیستم تحقیر و سرکوب در تمام این سالها نوعی از شکنجه و آزاری بوده است که رژیم اسلامی علیه خانواده ها بکار برده است.

ضروری است از همه امکانات بالفعل و بالقوه، رسانه ها، رادیو و تلویزیون و مطبوعات و اینترنت برای بیان وقایع دهشتناک زندانهای ایران اسلامی استفاده شود. از طریق ارگانها و سازمانهای بین المللی حقوق بشر و نهادهای مدافع حقوق کودکان، زنان، اقلیتهای ملی و مذهبی، کارگران و... تلاش کرد تمامی فجایعی را که بر مردم ما رفته است برای مردم ایران و جهان بازگو کرد. این حقیقت میتواند چراغی برای راه آیندگان باشد و نتایج خوفناک حاکمیت اسلام را بر ملا سازد و خوش بینی های احتمالی را از اجرای شرع انور و حکومت اسلامی برای مردم خاورمیانه و جهان بزدايد. بگذار گذشته ما چراغ راه آینده مردم جهان و خصوصاً خاورمیانه باشد.

وقتی مردم اظهارات خانواده های قربانیان و زندانیان سیاسی سابق را میبینند و میشنوند و نقش مسئولین دست اندرکار و آمرین و عاملین این جنایات را بر ملا میکنند؛ دیگر جایی برای انکار باقی نمیماند. پرتو افکنی بر تاریک خانه و فراموش خانه اسلامی، عامل بسیار مهمی در برانگیختن احساسات انسانی و شریف مردمی است که خواهان عدالت و آزادیند. نمونه های فراوانی در تاریخ ایران و جهان میتوان ارائه داد که چگونه افشای یک جنایت، مانع از تکرار آن شده است. سال 1354 را در نظر بیاورید. اعدام بیژن جزنی و چوپانزاده و سرمدی و همراهان در تپه های اوین، میتوانست ادامه یابد. بسیاری همچون دکتر غلام ابراهیم زاده را از زندان قصر به اوین بردند تا به همان صورت، بدون هیچ دادگاه و دادرسی اعدام کنند. اما فعالیت گسترده کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور و انعکاس این جنایت در رسانه ها و سازمانهای مدافع حقوق انسانی، مانع از ادامه اجرای نقشه شوم اعدام خاموش زندانیان سیاسی لیست شده توسط دژخیمان رژیم شاه شد. دردا که بسیاری از کسانی که برای اعدام به اوین منتقل شده بودند توسط خبرگان آدمکش زندانی و اعدام شدند.

همه بیاد داریم که رژیم اسلامی در اوایل بقدرت رسیدن و خصوصاً در ماههای تیر و مرداد 60 لیست اعدامیان را اعلام میکرد و پس از آن از اعلام علنی بسیاری از اعدامها خودداری میکرد و تنها بخشی از اعدامها را علنی میکرد. در فاصله 61 تا 67 اعدامها بصورت علنی اعلام نشد. اما در کشتار دسته جمعی سال 67 هزاران زندانی را به دار آویخت و هرگز به مسئولیت خود در این جنایت سهمگین اعتراف علنی نکرده بود. تنها نامه ها و مصاحبه های آیت الله منتظری است که مبنایی برای پذیرش این جنایت و عاملین اصلی این جنایت را اعلام میکند.

کارزار ایران تریبونال، با در اختیار گذاشتن تریبونی بین المللی کوشیده است از زبان شاهدان و زندانیان سابق، پرده از روی جنایت بردارد و حقایق

را آنگونه که بوده است برای مردم ایران و جهان بازگوید. امروز مردم ایران و بسیاری در جهان شاهد بود اند که جانیمان حاکم با نام دفاع از اسلام و حکومت اسلامی، بنام دفاع از مذهب و ولایت چه جنایتهایی را مرتکب شده اند. چگونه با تنها چند سوال تفتیش عقاید و انگیزاسیونی، به سادگی هزاران زندانی بیگناه را بدار کشیده اند؛ به زیر شلاق و شکنجه کشیده اند؛ اسارتگاهها و سلولهای انفرادی و تابوتها و... را برای "تولید انبوه توابع صفر کیلومتر" و نابودی انسانیت خلق کرده اند. امروز لاجوردی، گیلانی، اوین، گوهردشت، دیزل آباد، حاج داوود، نیری، ری شهری، ناصریان، خمینی، شلاق، دار، تابوت و قیامت، شکنجه، توابع، شلاق و... نامهای برملا شده از این تاریکخانه اند و نامشان معنای روشنتری برای مردم ایران دارد. امروز دیوارهای سربی اوین و گوهردشت، خاوران و کفرآبادها، بهشت زهرا ها و بهشت جاویدها، قنات های جهرم، قارنا ها نشانه های آشکارچگونگی استقرا رژیم اسلامی هستند. کارزار کوشید این جغرافیای خونین را به تاریخی ثبت شده تبدیل کند.

کارزار همچنین ضرورت تجمع و ارتباطات پیوسته بین خانواده های بخون خفتگان و قربانیان و زندانیان سیاسی سابق، را با ارج دانستن دادخواهی بمان نشان داد. کارزار همچنین با پیوند با مدافعان حقوق بشری و وکلای ترقیخواه و بشردوست و انسانهای شریفی که به حقوق انسانی اهمیت قائلند و فعالین سیاسی بدون پیشداوری در مورد وابستگیهای گروهی آنان- تلاش کرد تصویر گسترده و روشنی از دهه خونین 60 بدست آورد. این تصویر و تلاش پیگیرانه در جمع آوری اطلاعات و اسناد و دعوت از خانواده ها عامل مهمی بوده است برای روشن شدن حقایق ناگفته ای که تنها میتوانست پس از سرنگونی رژیم بدست آید.

روشن است که زندگی بر اعدام شدگان بازخواهد گشت. آثار درد و شکنجه التیام نخواهد یافت. آثار شومی که بر جسم و روح و روان زندانیان سیاسی سابق و خانواده ها ایجاد شده بسادگی ترمیم پیدا نخواهد کرد. ولی ضروری است این زخمهای پنهان برای جهانیان گشوده شود تا همگان بدانند که رژیم اسلامی چه بلایی برسر بهترین و شریف ترین انسانهای کشور ما آورد. انسانهایی که جز در دفاع از آزادی و برابری، دفاع از حقوق مردم و ملیت های ساکن ایران و مبارزه علیه بی عدالتی و تبعیض لب به سخن نگشوده بودند. در اینجا ما شاهد تاریخ ویرانی نسلی بودیم که برای شادمانه ترین آرمانهای انسانی در انقلاب شرکت کرده بود و نوجوانان و جوانانی که در اسارتگاههای رژیم آزار دیدند، سلولهای انفرادی، شلاق، قپانی، اعدام، توبه، قیامت، تابوتها را تجربه کرده بودند و بی خبر از سرنوشتی که خبرگان آدمخوار برایشان تهیه کرده بودند در مقابل هیات مرگ و بیدادگاههای شرع قرار گرفته و در سالن های مرگ بدار آویخته و با کامیون های حمل گوشت مخفیانه در خاورانهای سراسر ایران دفن شدند. ما شاهد قلب های شکسته مادران و پدران ساک بدست بودیم که از فرزندان رشیدشان جز تلنباری از عینک و تسبیح و دمپایی و کلاه باقی نمانده بود. ما شاهد داستان خون چکان ملکه مصطفی سلطانی بودیم که چگونه مادرش اجساد تیرباران شده دو فرزندش را از دفن گاه تیرباران شده های تبریز در آورده و به مریوان میبرد تا در کنار دیگر برادران جانباخته اش آرام گیرند. ما شاهد کلاغهای سیاه و عو عو قطع ناشدنی سگان بر جسد های برادرانمان در خاوران بودیم و زجه زجه مادرانی که با چنگ خاک را جستجو میکردند. ما شاهد لیست بلند بالایی از جان باختگانی بودیم که تنها در یک نیمه از تابستان 67 قبرستانهای ایران را آباد کرده بودند!!

آری قلب های بازایستاده از قتل عامهای سیاسی دیگر به تپش در نخواهند آمد، دارها و جوخه ها عقربه ساعت زندگی آنان را شکسته و بازگشتی در کار نخواهد بود. در اینجا ما خواهان روشن شدن حقیقت هستیم. ما خواهان عدالت هستیم. ما خواهان پایان دادن به جنایت هستیم. ما خواهان محاکمه مسببین و آمرین و عاملین این جنایتها در دادگاهی منصفانه و بی طرف هستیم. ما نمی خواهیم قتل و جنایت سیاسی آینده کشور ما را رقم زند. ما می خواهیم مردم ایران و جهان بدانند که قربانیان جنایات سیاسی در کشور ما، انسانهای شریفی بوده اند که میخواستند مردم ایران در آزادی و عدالت زندگی کنند. ما می خواهیم مردم جهان بدانند که سکوت در مقابل جنایت، جنایت کاران را تقویت میکند و شان انسان باوجدان آنست که در مقابل جنایت سکوت نکند و جنایت کاران را به عدالت بسپارند. نمیتوان تا قیامت دست در روی دست گذارد و در تنهایی گریست. باید افکار عمومی و بشریت ترقیخواه و سازمانهای بین المللی مدافع حقوق

انسانی را به حمایت از مبارزه عادلانه مردم ایران فراخواند. باید همه امکانات و وسائل ارتباطی را برای عریان کردن حقیقت و پرتو افکندن بر تاریکخانه اشباح اسلامی بکار گرفت. باید با افشای عوامل و عناصر دخیل در این جنایات، مانع از ادامه اعدام و جنایت در ایران شد. نباید گذاشت عاملین جنایات 32 سال گذشته با سرپوش گذاشتن بر جنایاتشان و تکیه بر فراموشی و بی خبری، با خیال راحت به چپاول ثروتهای کشور بپردازند.

بیش از سه دهه است که رژیم اسلامی میکوشد با تحکیم قدرتش، دستگاه تبلیغاتی خود را با بودجه های سرسام آور علیه تمام هنجارهای انسانی و اجتماعی و سکولار بسیج کند. این دستگاه مستبد از طریق کنترل دستگاه آموزشی و تربیتی در کشور -کودکستانها، مدارس، دبیرستانها، دانشگاهها - و از طریق کنترل مطلق رسانه های سراسری و مساجد و تکیه گاهها و... تاریخ، فرهنگ، اخلاق و تربیت "اسلامی- ولایی" را به جامعه تزریق کند و تمامی تاریخ واقعی کشور ما را در خاورانها دفن کند. روشن است که این رویایی است عبث و مردم ما در همه این دوران در کشمکش دائمی با حکومت بوده اند. حکومتی که همواره از طریق سازمان دادن بحرانها و در دل بحرانها زندگی کرده و از طریق این سیاستها توانسته خود را از زیر بار فشار داخلی برهاند. بی سبب نبود که جنگ نعمت الهی بود و از راه کربلا به قدس میرفت، تا همه مخالفین را به لاجوردی و گیلانی و موسوی تبریزی و موسوی اردبیلی و هادی غفاری بسپارد. با اشغال سفارت مردم را مشغول شامورتیهای ضد استکباری میکرد تا لیبرالها را از قدرت حذف و کردها و ترکمن ها و عربها را سرکوب و قدرت کاست روحانیت را تحکیم کند؛ فتوای قتل سلمان رشدی را علم میکرد تا قتلعام هزاران زندانی سیاسی را به پشت صحنه راند و ایت الله منتظری را از قدرت حذف کند. اینک با پروژه غنی سازی و سخنان سخیف، ایران را در آستانه بحرانی فاجعه بار گذارده اند. کشور در آستانه ورشکستگی است. تحریم های بین المللی زندگی مردم ایران را بشدت تحت تاثیر قرار داده است. قدرتهای امپریالیستی برای تحکیم منافع خودشان، تمام منطقه را به سلاحهای کشتار جمعی مجهز کرده اند. رژیم بشدت مضطرب از مبارزه مردم و نیروهای آزادیخواه، چاره را در زد و بندهای مخفیانه با قدرتهای امپریالیستی و سرکوب مردم میبیند. بی سبب نیست که همچنان دارها در ایران برپاست و بساط دار و داغ و شکنجه، حرف اول حکومتیان است در رابطه با بحران.

ما داخواهان، جنک و تحریم و دخالت امپریالیستی نمیخواهیم. ما نمی خواهیم جنایت های بزرگی که در کشور ما توسط حکومت اسلامی به اجرا درآمده به فراموشی سپرده شود. ما علیه فراموشی هستیم. ما تصویر روشن فرزندان مردم ایران را در دست داریم که قربانی سلطه روحانیت و اسلام برکشور ما شده اند. هرگز گرجی بیانی، یحیی رحیمی، علی پیریانی، غلامحسین ابراهیم زاده، مهدی سمیعی، شهلا بالاخان پور، منصور اسکندری، محمد علی پرتوی، عبدالله افسری، لهراسب صلواتی، علی مهریزاده، یوسف آلیاری، خسرو آذری، مجید خالقی، رشید حسنی، محمود طریق الاسلامی و هزاران انسان شریف دیگر که گرفتار خبرگان آدمخوار شدند و در خاورانهای ایران بی نام و نشان و گمنام دفن شدند. نامهای اینان در مقابل ما رژه میروند تا بدانیم و بدانند که بر مردم ایران چه گذشته است.

ما خواهان عدالتیم و محکومیت رژیم اسلامی در دادگاه مردمی ایران تریبونال بجرم جنایت علیه بشریت، تنها آغازیست برای گشایش پرونده ای سنگین از جنایت، پاکسازی بی رحمانه همه مخالفین، سرکوب وحشیانه ملیتهای کرد و عرب و بلوچ و ترکمن و آذری و... و بهایی و سنی و بی خدایان و دگر باشان ایران و در عین حال تاریخی از سرکوب زنان و جوانان و جنبشهای اجتماعی نظیر جنبش دانشجویی و کارگری و محیط زیستی... در مقابل ما و جهانیان گشوده میشود. به همین خاطر است که کارزار محاکمه رژیم جمهوری اسلامی باید ادامه یابد و طیف گسترده تری به آن بپیوندند. این کارزار میتواند جنبش عظیم دادخواهی مردم ایران را باز هم با دستاوردهای تازه تری تقویت کند اگر باز مصممانه و قوی بکار خود ادامه دهد و از دشمنی های دشمنان دادخواهی مردم ایران ابایی بخود راه ندهد.

اسماییل عابدی

